

## «مری»، واژه‌ای نادر در شاهنامه

محسن صادقی محسن‌آباد (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور)

### چکیده

این مقاله، به بررسی مصراع‌ی از شاهنامه فردوسی اختصاص دارد و با ترجیح ضبط دست‌نویس کتابخانه ملی فلورانس، کهن‌ترین نسخه شاهنامه، نشان می‌دهد که سرمنشأ اختلاف نسخه‌های خطی و به تبع آن، چاپ‌های شاهنامه در مورد این مصراع، در معنای کهن و نادر واژه «مری» نهفته است. این واژه، در معنایی متناسب با این کاربرد، در فرهنگ‌های معروف فارسی ثبت و ضبط نشده، اما در برخی گویش‌های خراسان و کرمان، واژه‌ای متداول و به معنی «رام»، «فرمان‌بر» و «دست‌آموز» است. «مری» در کلیات شمس نیز در معنایی نزدیک به همین کاربرد دیده می‌شود: «تو مری باشی و چاکر اندر این حضرت به است». کلیدواژه: شاهنامه، مری، گویش، کلیات شمس.

### مقدمه

در داستان مرداس در جلد اول شاهنامه بیت زیر آمده که مصراع دوم آن، در نسخه‌های خطی و چاپی به صورت‌های متفاوت ضبط شده، به این صورت:  
شاهنامه (فردوسی ۱۳۸۶ [= چاپ مسکو]، ص ۲۲؛ فردوسی ۱۳۷۹ [= چاپ جیحونی]، ص ۳۸؛ فردوسی ۱۳۷۳ [= چاپ بهبودی]، ص ۲۸):

همان گاو دوشا به فرمانبری همان تازی اسپ گزیده مری

شاهنامه (فردوسی ۱۳۷۸ [= چاپ ژول مول، به کوشش اتابکی]، ص ۲۸؛ فردوسی ۱۳۶۹ [= چاپ  
رضائی]، ص ۲۵):

همان گاو دوشا به فرمانبری همان تازی اسپان همچون پری

شاهنامه (فردوسی ۱۳۸۵ [= چاپ اقبال و مینوی و نفیسی (چاپ بروخیم)]، ص ۳۲):

همان گاو دوشا به فرمانبری همان تازی اسب رمنده فری

شاهنامه (فردوسی ۱۳۸۰ [= دست‌نویس فلورانس، چاپ جوینی]، ص ۶۲):

همان گاو دوشا به فرمانبری همان تازی اسب و هیون مری

شاهنامه (فردوسی ۱۳۸۹ [= چاپ خالقی مطلق]، ص ۴۶):

همان گاو دوشا به فرمانبری همان تازی اسپان همه گوهری

در پانویشت چاپ اخیر، صورت ضبط‌شده در نسخه‌های دیگر نیز آورده شده است:

ف [دست‌نویس کتابخانه ملی فلورانس هجری / ۱۴۳۷ میلادی]: تازی اسب رمنده  
مورخ ۶۱۴ هجری / ۱۲۱۷ میلادی]: تازی اسب مری؛

و هیون مری؛

ل [دست‌نویس کتابخانه بریتانیا در لندن ۸۴۴ هجری / ۱۴۴۱ میلادی]: تازی اسپان

مورخ ۶۷۵ هجری / ۱۲۷۶ میلادی]: تازی اسب

گزیده مری؛

لن [دست‌نویس کتابخانه عمومی دولتی

لنینگراد مورخ ۷۳۳ هجری / ۱۳۳۳ میلادی]: تازی اسب زهی و مری؛

تازه اسپان تا رهبری؛

ق [دست‌نویس کتابخانه دارالکتب قاهره

مورخ ۷۹۶ هجری / ۱۳۹۴ میلادی]: تازی اسپان

اسب و هیون فری؛ ل [دست‌نویس کتابخانه دولتی بریتانیا در لندن مورخ ۸۹۱ هجری /

ره بسپری؛

لی [دست‌نویس کتابخانه لیدن مورخ ۸۴۰ ۱۴۸۶ میلادی]: فزون داشت آن مهتر تازیان.

کزازی (۱۳۷۹، ص ۳۴)، مانند خالقی مطلق، ضبط دست‌نویس کتابخانه دولتی برلین را ترجیح داده است. به اعتقاد نسخه‌شناسان، اگر نادرست بودن نسخه اساس برای مصحح محرز نباشد و دلیلی برای غلط بودن آن وجود نداشته باشد، مصحح نباید به صرف این که ضبط اساس ضعیف است و یا نامشهور، از نسخه اساس عدول کند (مایل هروی

۱۳۶۹، ص ۲۷۸؛ با این حال، خالقی مطلق که در تصحیح انتقادی شاهنامه، دست‌نویس کتابخانه ملی فلورانس (مورخ ۶۱۴ هجری / ۱۲۱۷ میلادی) را اساس کار خود قرار داده، در این مورد بدون بیان دلیل نادرستی نسخه اساس، ضبط دست‌نویس کتابخانه دولتی برلین (مورخ ۸۹۴ هجری / ۱۴۸۹ میلادی) را به متن برده است.

شارحان شاهنامه در مورد معنی این مصراع با یکدیگر هم‌عقیده نیستند. توفیق‌ه سبجانی (فردوسی ۱۳۷۹، ص ۲۶)، و مهری بهفر (فردوسی ۱۳۸۰، ص ۱۶۴) که شرح‌هایشان بر اساس چاپ مسکو است «مری» را «شماری» و «تعدادی» معنی کرده‌اند. رواقی (۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۹۸۹) «مری» را «بی‌شمار» و «بی‌اندازه» و «پرشمار» معنی کرده است. در این نکته که واژه «مر» به معنی‌های «عدد»، «بار»، «دفعه»، و «هر پنجاه واحد از چیزی» است و هنوز با همین کاربرد، در گویش‌های جنوب خراسان نیز رایج است تردیدی نیست (برای آگاهی بیشتر ← راشد محصل و صادقی محسن‌آباد ۱۳۹۰)، اما سخن در این است که با فرض درست بودن ضبط چاپ مسکو و پذیرفتن این معنی برای «مری»، باز هم ابهام این مصراع برطرف نمی‌شود، به‌ویژه اگر «گاو»، «اسب»، «بز» و «میش» را از مصداق‌های «چارپای دوشیدنی» بدانیم:

مر او را ز دوشیدنی چارپای	ز هر یک هزار آمدندی به جای
همان گاو دوشا به فرمانبری	همان تازی اسب گزیده مری
بز و میش بد شیروور همچنین	به دوشیزگان داده بد پاکدین
به شیر آن کسی را که بودی نیاز	بدان خواسته دست بردی فراز...

در این صورت، با وجود واژه‌های «هریک» و «هزار»، که قاعدتاً به «گاو»، «اسب» و غیره اشاره دارد، آوردن «مری» برای نشان دادن عدد و تعداد ناموجه است. از این رو، «مری» در این جا، با «مر» مشتق از «آماردن» ارتباط روشن و آشکاری ندارد و آن طور که از سیاق کلام برمی‌آید باید مثل «دوشا» و «تازی» صفت بیانی، آن‌هم برای «هیون» در قدیمی‌ترین نسخه‌ها، باشد. از میان شارحان شاهنامه، جوینی (فردوسی ۱۳۸۰، ص ۶۲) ضبط دست‌نویس کتابخانه ملی فلورانس را برگزیده و با عربی دانستن واژه «مری» در معنی آن نوشته است:

۱. در پاسخ به سؤال مقدر باید گفت که در گذشته «شیر اسب» نیز مصرف خوراکی داشته است: «... باز از بس شیر بز شیر اسب و این شیر کرم بوذ و گوشت افزایش و اندکی مستی کند خاصه جن ورا ببروند تا قمیز گردد...» (برای آگاهی بیشتر ← اخوینی ۱۳۷۱، ص ۱۶۴).

مَرِي (ناقة مَرِي): ناقة بسیار شیر.

نگارنده معتقد است که با توجه به بسامد اندک واژه‌های عربی در شاهنامه باید در پی منشأ و معنای دیگری برای «مری» در این بیت باشیم. در غزلی به بیت زیر برمی‌خوریم که این کلمه در آن به معنی «چاکر» و «فرمانبر» به‌کار رفته‌است:  
تو مری باشی و چاکر اندر این حضرت به است ای افندی هین مگو این را مری و آن را مری<sup>۱</sup>  
(مولوی ۱۳۶۳، ص ۱۰۴)

با پذیرش این معنی، مفهوم مصراع «همان تازی اسب و هیون مری (= اهلی، فرمان‌بر)» در قدیمی‌ترین و صحیح‌ترین نسخه شاهنامه، تا حد زیادی روشن می‌شود، اما با این حال، پیشنهاد اینکه «مری» در مصراع مزبور می‌تواند به معنی «فرمان‌بر» باشد نیازمند شاهدهای بیشتر و آشکارتری است. به نظر می‌رسد کاربرد این واژه در گویش‌های خراسان و کرمان معنای دقیق‌تر این واژه را روشن می‌کند:  
در اردکول (ardakul)، از روستاهای بخش زیرکوه قاین، که خود گویشور آن هستم، «مری» meri به دو معنی به‌کار می‌رود که با کاربرد آن در مصراع مذکور از شاهنامه تناسب دارد:

۱. ویژگی کودکی که با فردی غیر از پدر و مادر خود [به‌ویژه پدربزرگ یا مادربزرگ] انس گرفته باشد؛ مانوس: ای بیچا، مَرِي مَنَم. i bečč-â meri men-em. «این بچه‌ها، مَرِي من هستند».

۲. فرمان‌بر و آموخته: نُو خُشکَه زُودِ مالارَه، مَرِي مَکَنَه. nu xoške zud-e mâl-â-r. meri mo-kon-e. «نان خشک، زودی مال‌ها (= احشام) را مری می‌کند».

در فارسی سبزواری نیز «مری» meri به معنی «گوسفنده آموخته‌شده» و «گوسفند دست‌آموز» به‌کار می‌رود (محتشم ۱۳۷۵، ص ۴۸۲)؛ در پهنایی از روستاهای بخش مرکزی قاین و جنگل، از توابع شهرستان تربت حیدریه هم مری mari صفتی است برای دام رام و اهلی<sup>۲</sup>؛ همین‌طور در راور کرمان (آذری ۱۳۸۷، ص ۳۶۰). در گویش زرنده کرمان نیز واژه مری marri به معنی «دست‌آموز» و «رام» است (بابک ۱۳۷۵، ص ۳۸۷). در روستاهای

۱. بدیع‌الزمان فروزانفر این کلمه را در فهرست نوادر لغات و تعبیرات کلیات شمس (ج ۷) نیاورده‌است.

۲. /ε/ مصوت پیشین، گسترده و نیم‌باز است.

۳. از آقایان عباس صحراگرد و ابوالقاسم مؤمنی گویشوران محترم پهنایی و جنگل برای یادآوری این نکته سپاسگزارم.

اوارشک (avârešk) و حسین‌آباد از روستاهای بخش احمدآباد مشهد، این واژه با سایر مناطق کمی تفاوت دارد و با تلفظ marri به معنی منفی «آلت دست» به کار می‌رود.<sup>۱</sup> بنابراین، با توجه به استعمال این واژه در کلیات شمس و در تعدادی از گویش‌های کنونی خراسان، روشن می‌شود که ضبط «مری» در نسخه فلورانس و تعدادی دیگر از نسخه‌های شاهنامه درست است و علت عوض شدن آن در بعضی از نسخه‌های شاهنامه ناشناخته بودن آن برای کاتبان این نسخه‌ها بوده است.

#### منابع:

- آذرلی، غلامرضا (۱۳۸۶)، فرهنگ واژگان گویش‌های ایران، هزار کرمان، تهران.  
اخوینی، ربیع‌بن احمد (۱۳۷۱)، هدایة‌المتعلمین فی الطب، به تصحیح جلال متینی، دانشگاه فردوسی، مشهد.  
بابک، علی (۱۳۷۵)، بررسی زبان‌شناختی گویش زرنند، مرکز کرمان‌شناسی، کرمان.  
راشدمحصل، محمدتقی (و) صادقی محسن‌آباد، محسن (۱۳۹۰)، «نمونه‌واژه‌های قرآن قدس در گویش‌های خراسان جنوبی»، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، سال ۳، شماره ۴، صفحه‌های ۷۱ - ۸۷.  
رواقی، علی (۱۳۹۰)، فرهنگ شاهنامه، جلد ۲، فرهنگستان هنر، تهران.  
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، شاهنامه، به تصحیح محمد رمضان، پدیده (کلاله خاور)، تهران.  
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳)، شاهنامه، به تصحیح مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، توس، تهران.  
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، شاهنامه، به سعی محمد روشن و مهدی قریب، فاخته، تهران.  
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸)، شاهنامه، کتاب یکم، دفتر یکم و دوم، براساس نسخه ژول مل، به کوشش پرویز اتابکی، علمی و فرهنگی، تهران.  
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، شاهنامه، به اهتمام توفیق هد. سبحانی، روزنه، تهران.  
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، شاهنامه، به تصحیح انتقادی، مقدمه تحلیلی، نکته‌های نویافته، مصطفی جیحونی، شاهنامه‌پژوهی، اصفهان.  
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، شاهنامه، از روی دست‌نویس موزه فلورانس، گزارش ابیات و واژگان دشوار، جلد ۱، به کوشش عزیزالله جوینی، دانشگاه تهران، تهران.  
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، شاهنامه، با شرح یک‌یک ابیات و عبارات به کوشش مه‌ری بهفر، فاخته، تهران.

۱. از آقای هاشم ملکی، کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی و گویشور بخش احمدآباد مشهد، که این اطلاعات را در اختیارم گذاشتند، تشکر می‌کنم.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، شاهنامه، به تصحیح اقبال آشتیانی و مجتبی مینوی و سعید نفیسی و سلیمان حییم، طلایه، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دایرةالمعارف اسلامی، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، هرمس، تهران.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۹)، نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، جلد ۱، سمت، تهران.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹)، نقد و تصحیح متون، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد.
- محتشم، حسن (۱۳۷۵)، فرهنگنامه بومی سبزوار، زیر نظر عباس محمدیان، دانشگاه آزاد اسلامی سبزوار، سبزوار.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳)، دیوان کبیر، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، امیرکبیر، تهران.

